

الزامات تحقق امت اسلامی و گذار از دولت مدرن (بررسی موضوعی در کشورهای اسلامی)

دریافت: ۹۷/۸/۳۰

تأیید: ۹۷/۱۰/۱۵

سیدمحمد مهدی غمامی*

و اسماعیل آجرلو**

چکیده

در دوران معاصر و با سیطره اقتضائات دولت مدرن، کشورهای اسلامی همگی بر اساس ساختار دولت - ملت و بر اساس الگوی دولت مدرن بوجود آمده و استقلال یافته‌اند، اما میراث زمامداری در اندیشه اسلامی مبتنی بر کلان نظریه «امت» مطرح شده است و افق حاکمیت را در جوامع اسلامی مشخص نموده است. در واقع دو مؤلفه مهم در شناخت نظام حقوق اساسی و آینده حاکمیت در جوامع اسلامی معاصر عبارتند از مفهوم مدرنیته و ساختار حقوقی - سیاسی ناشی از آن از یکسو و ساختارهای حقوقی - سیاسی امت ناشی از اندیشه اسلامی از سوی دیگر. موضوع امت و تحقق آن به شکل ویژه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مد نظر قرار گرفته است. با توجه به عدم امکان چشم‌پوشی از این دو مفهوم و الزامات آنها آینده حقوقی - سیاسی جهان اسلام را نحوه تعامل دولت مدرن با ساختارهای نوین امت اسلامی تشکیل می‌دهد که مسأله محوری این مقاله نیز همین موضوع می‌باشد. سؤال مقاله این است که «با توجه به اقتضائات دولت مدرن، چگونه می‌توان به امت اسلامی دست یافت؟» از این‌رو، نگارندگان با روشی توصیفی - تحلیلی، ضمن تحلیل دو مفهوم دولت مدرن و امت اسلامی و فرضیه عدم تجانس دولت مدرن با اقتضائات تحقق امت اسلامی، به ارائه راهبردهای گذار به امت اسلامی در نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی می‌پردازند.

واژگان کلیدی

حاکمیت، دولت مدرن، امت اسلام، دولت اسلامی، قانون اساسی

* استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق عمومی دانشگاه امام صادق 7 : ghamamy@isu.ac.ir

** مدرس دانشگاه و فارغ التحصیل دکتری حقوق عمومی از دانشگاه تهران: ajorloo81@ut.ac.ir



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

مقدمه

پیشینه زمامداری و اندیشه حقوقی - سیاسی در جوامع اسلامی که ریشه در ماهیت خاص اجتماعی احکام اسلامی دارد، از مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حیات سیاسی و سنت زمامداری و دولت‌سازی این کشورها بوده که غیر قابل چشم‌پوشی است. بطور کلی آموزه‌های دین اسلام را می‌توان در سه دسته اعتقادات، احکام و اخلاقیات جای داد. مجموع احکام و آموزه‌های عملی اسلام، شریعتی بزرگ و فراگیر را تشکیل می‌دهد که عرصه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و سایر عرصه‌ها را شامل شده و در دل خود اصول نظام‌های مختلف سیاسی، اخلاقی، عبادی، حقوقی و غیره را تدارک دیده است. از طرفی، تاریخ سیاسی - اجتماعی جهان، مملو از اتفاقات تأثیرگذار و نقاط عطف تعیین‌کننده‌ای بوده است که با تأثیرگذاری بر مبانی فکری، فرهنگی و معرفت‌شناختی جامعه انسانی، حتی مسیر حرکت تمدن بشری را تغییر داده و به سوی رستگاری یا ضلالت رهنمون ساخته است. یکی از این نقاط عطف، جریان مدرنیته است که دنیای مفاهیم، نظریه‌ها، فلسفه‌ها و نگاه به عالم و آدم را با تغییری تدریجی، اما بنیادین به سوی عرفی‌سازی رهنمون شد. نگاه مدرن با تأکید بر فردمحوری و استقلال فردی، تسری‌بخش خودمختاری در حوزه اجتماعی برای دولت‌ها نیز گردید. در واقع مهمترین دستاورد حقوقی - سیاسی مدرنیته، ایجاد دولت - کشورهای مستقل و تشکیل دولت مدرن است.

دولت - کشورهای اسلامی معاصر نیز با گذر از دوران استعمار، عمدتاً مبتنی بر عنصر ملیت و فارغ از مبانی مذهبی شکل گرفته‌اند. این تغایر سبب گردید تا همواره نسبت دین و دولت در شناسایی مفهوم کشورهای اسلامی مورد مناقشه باشد و رویکردهای مختلف در این زمینه، نتایج و آثار متفاوتی را به بار آورد. دولت - کشورهای اسلامی که امروزه بیشتر با معیار «اکثریت جمعیت مسلمان و عضویت در سازمان همکاری‌های اسلامی» شناخته می‌شوند، در یک قرن اخیر عمدتاً مبتنی بر الگوی نظری و عملی «دولت مدرن» و با ساختارهای عرفی رایج در جهان شکل گرفته‌اند، اما نگاهی هوشمندانه به ژرفای

تاریخ اجتماعی، سیاسی و حقوقی جوامع اسلامی نشان از آن دارد که ماهیت خاص فردی و اجتماعی اسلام و نظریه بنیادین امت که افق حاکمیت را در اسلام به لحاظ حقوقی، سیاسی و اجتماعی روشن ساخته است، اقتضای نظریات و تجربیات منحصر به فردی را حتی در زمان معاصر برای تعریف دولت - کشورهای اسلامی و روش سازماندهی و عملکرد آنها در تشکیل امت اسلامی دارد که می‌تواند آنها را در فرآیند دستیابی به نظامی جامع، بومی و متناسب با اندیشه سیاسی و حاکمیت در اسلام یاری رساند. بگونه‌ای که نه تضاد و نه هضم شدن در الزامات زندگی در دوران مدرن را در پی داشته باشد.

به تعبیری با عنایت به اهمیت آرمان امت اسلامی و لزوم تحقق آن از منظر قانون اساسی کشور ما، مسأله محوری در این نوشتار، پرسش از ماهیت نظام حقوقی حاکم بر ساخت دولت در اندیشه اسلامی معاصر مبتنی بر ایده امت و گذار از مفهوم دولت مدرن است. پاسخ به این پرسش بر اساس مفروض اصلی این مقاله که عبارت است از جامعیت دین اسلام و تأکید آن بر نظام‌سازی سیاسی و حقوقی در بستر نظریه امت و از طرفی تأثیر غیر قابل انکار اقتضانات مدرنیته و دولت مدرن بر ساخت دولت - کشورهای اسلامی معاصر شکل می‌گیرد. لذا حاصل توجه به رویکرد امت اسلامی در فرآیند دولت‌سازی در کشورهای اسلامی معاصر، ایجاد الگوهای خاصی است که در صورت اصلاح و تکامل، اقتضای اداره امور عمومی جامعه و زمینه‌سازی برای دستیابی به ساختار مطلوب حقوقی و سیاسی کشورهای اسلامی را متناسب با شرایط زندگی در دوران گذار مدرن دارد. این نوشتار تلاشی در جهت کشف و شناسایی راهبردهای لازم برای نزدیک شدن به ساختارهای امت اسلامی است؛ بگونه‌ای که گذار از اقتضانات دولت مدرن را نیز دربر گیرد. این موضوع می‌تواند در آینده‌نگری روابط کشورهای اسلامی منطبق بر آرمان همگرایی و ایده تشکیل «امت واحد» جایگاه مهم و تأثیرگذاری داشته باشد و حتی در فهم و تفسیر بسیاری از اصول و جهت‌گیری‌های نظام حقوق اساسی کشور خودمان نیز مفید فایده باشد. در این مقاله سعی شده با رویکرد نظری و تاریخی ساخت دولت مدرن در کشورهای اسلامی و نحوه مواجهه مسلمانان با این

پدیده بیان شود و برخی راهبردهای گذار از دولت مدرن به سوی ساختار حقوقی امت اسلامی مورد اشاره قرار گیرد.

در این پژوهش با مراجعه مستقیم به اسناد و بیان داده‌های معطوف به موضوع و سپس تحلیل و مقایسه داده‌ها، نتیجه مطلوب و قابل قبول عرضه می‌گردد. مقاله در سه فصل، شامل «تحلیل دولت مدرن و شکل‌گیری آن در جوامع اسلامی»، «آشنایی با مفهوم امت اسلامی» و در نهایت ارائه «راهبردهایی در جهت تحقق امت اسلامی با عبور از اقتضائات دولت مدرن در کشورهای اسلامی» تدوین گردیده است.

اندیشه حقوقی - سیاسی دولت در دوران مدرن

از آنجا که اصولاً دولت مدرن یا همان دولت ملی پدیده‌ای نشأت‌گرفته از دوران مدرنیته در اروپا می‌باشد، از نظر تاریخی نیز پیشینه آن را باید در تاریخ رویدادهای آن محدوده جغرافیایی و تاریخی جستجو نمود و آنگاه اثراتش را در جوامع مختلف از جمله در قلمرو جوامع اسلامی مشاهده کرد.

رهیافت تاریخی - نظری به نظریه دولت مدرن

عصر حاضر را عصر مدرنیته نامیده‌اند. واژه «مدرن» که در تمامی زبان‌های اروپایی و در بسیاری از زبان‌های دیگر از جمله در فارسی امروزی^۱ رواج دارد، از ریشه «Modernus» است که آن را از واژه «Modo» به معنای «این اواخر، به‌تازگی، گذشته‌ای بسیار نزدیک» گرفته‌اند.^۲ در تعریف و توضیح واژه «مدرن»، معنای «سنت» نیز به میان می‌آید. آن سنتی که در مقابل مدرنیته یا تجدد قرار می‌گیرد، کهنگی و «مربوط به گذشته بودن» است. آنچنانکه اکنون در نگاه مدرن کار آیی ندارد. در کنار واژه مدرن، بتدریج واژگان «مدرن‌سازی یا مدرنیزاسیون»^۳ (آزبورن، ۱۳۷۹، ص ۷۲) و «مدرنیسم»^۴ در سده هجدهم و واژه «مدرنیته»^۵ در سده نوزدهم پدید آمدند (احمدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵). برای مدرنیته تعاریف گوناگونی ارائه شده است. دسته‌ای از تعاریف، مدرنیته را به عنوان یک ساختار اجتماعی و فرهنگی و یک دوران خاص تاریخی می‌نگرند (Giddens, 1991, p.1) و دسته دیگر تعاریفی هستند که

مدرنیته را بمثابه رویکرد و جهان‌بینی تازه و جدید در تقابل با شیوه زندگی ما قبل مدرن در نظر می‌گیرند (احمدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱).

می‌توان گفت مدرنیته دوره‌ای تاریخی است که بین سده پانزدهم تا بیستم میلادی را در بردارد و واجد جنبش‌های متعدد سیاسی، فرهنگی و معرفتی است. از نظر تاریخی، دوران مدرن با دوره رنسانس آغاز شده و با انقلاب صنعتی و عصر روشنگری تحکیم می‌شود. همچنین دوران مدرن در رویدادهای تاریخی چون انقلاب آمریکا و فرانسه و دو اعلامیه استقلال آمریکا و اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه نیز تجلی یافته است (جهانبگلو، ۱۳۸۴، ص ۷۲-۷۱). روند مزبور کند و آهسته، خودجوش و ناخودآگاه و تأثیرپذیرفته از آرمان‌های عصر روشنگری (به لحاظ نظری) بود. بطوری که می‌توان آن را نتیجه تحول تدریجی فکری، فلسفی، تاریخی، اجتماعی و دوره‌ای طولانی از گذار دانست (اخوان مفرد، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱). سه نوع گسست اساسی این تجربه را از ما قبل خود متمایز می‌کند. نخست، گام‌های تند و سریع دگرگونی، دوم، قلمرو وسیع این دگرگونی و سوم، برخی نهادبندی‌های اجتماعی که در دوران تاریخی قبل به هیچ روی به چشم نمی‌خورد؛ مانند دولت مدرن (Giddens, 1991, p.5-6).

جدول شماره ۱. آشنایی با ویژگی‌های مدرنیته

ردیف	موضوع	مشخصات مدرنیته
۱	واژه‌های مرتبط	مدرن، مدرنیسم، مدرنیزاسیون
۲	بازه زمانی	قرن ۱۵ تا ۲۰ میلادی
۳	دوره‌های تاریخی	رنسانس، انقلاب صنعتی، عصر روشنگری، انقلاب آمریکا، انقلاب فرانسه، دوره معاصر (با همپوشانی‌های تاریخی)
۴	جنبه‌های اصلی	مدرنیته سیاسی، مدرنیته علمی، مدرنیته زیبایی‌شناختی، مدرنیته فلسفی
۵	اصول بنیادین	اومانیسم (انسان‌محوری)، راسیونالیسم (عقل‌گرایی)، لیبرالیسم، اصالت منافع فرد و سودمحوری، نسبییت فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی، پلورالیسم و سکولاریسم
۶	اصول کاربردی در سیاست و حکومت	دموکراسی، دولت - ملت، ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) و بروکراسی

پیشینه اصلی دولت ملی به عنوان الگوی اصلی دولت مدرن را می‌توان در معاهده صلح «وستفاليا»^۶ و سپس تدوین قوانین اساسی و اعلامیه‌های حقوق بشری جستجو کرد. آنجا که نقش نهاد مذهب و کلیسا در اداره جوامع اروپایی رو به نقصان نهاد و دولت‌های مستقل و دارای حاکمیت شکل گرفتند. هرچند پیش از آن هم واحدهای سیاسی وجود داشته‌اند، اما مفاد قرارداد وستفاليا و رویدادهای حقوقی - سیاسی این دوره که تشکیل‌دهنده مفهوم دولت - ملت یا دولت ملی شدند، دربرگیرنده مفاهیمی بودند که وضعیتی مدرن و جدید را در ابعاد حقوقی زمامداری نوید می‌داد که از جمله آن می‌توان به پیدایش نظام‌های حقوق اساسی اشاره نمود.

به لحاظ نظری محوری‌ترین چهره مدرنیته حقوقی - سیاسی، مجموعه ارزش‌ها و قراردادهای اجتماعی است که ضامن حفظ آزادی فرد در جامعه باشد. با پیدایش این تفکر، فرد در مقام «موجود خلاق قدرت سیاسی» مشروعیت‌دهنده قدرت حاکم در نظام حقوقی دولت شده است. از طرفی به اعتقاد برخی، اصولاً «دولت» فقط به «دولت مدرن» اطلاق می‌شود. در واقع آنها دولت را ویژگی مدرنیته و شکل خاصی از حکومت می‌دانند که عناصر آن اساساً به دوره مدرن تعلق دارند (گل محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴ و ۱۸۷). هرچند در مقابل، عده‌ای مبتنی بر تعریف «وبر» از دولت زور سازمان‌یافته و امکان اعمال آن را معیار شناسایی دولت می‌دانند. در تعریف وبر قلمرومندی، قانون و دستگاه اداری ویژگی شکلی دولت مدرن هستند که در ارتباط با زور، قابل درک می‌باشند (Hoffman, 1995, p.37). به تعبیری، هسته مرکزی نظریه دولت مدرن عبارت از یک نظم غیر شخصی و مسلط قانونی است که ساختار جمعی اقتدار را تعیین می‌کند و شکل اداره یک اجتماع معین را مشخص می‌نماید (Skinner, 1987, p.353). تا قبل از دوران مدرن و تعبیر «دولت ملی» ناشی از آن، مشروعیت حکمرانان سیاسی بر نوعی «حق ماورایی یا الهی حکومت» استوار بود و رابطه اتباع با حکومت یک‌طرفه و مکانیکی بود (Held, 1992, p.46)، اما با تفکیک حکمرانی سیاسی از دین، نظم

حقوقی - سیاسی جامعه، دیگر امری مقدس نبود و رابطه دوطرفه میان شهروندان و حکومت را اقتضای می کرد (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۷۵). با پیدایش دولت ملی زمینه‌های لازم برای طرح و بررسی ساختار حقوقی و سیاسی اداره جامعه بگونه‌ای مستقل از اخلاق و دیانت فراهم شد (ورابیتو و فوکو، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷). این تحول فکری، بسترساز شکل‌گیری شهروند به‌جای پیروان مذاهب نیز شد. در این میان، انقلاب آمریکا از طریق ابداع مفهوم تأسیس (مجلس مؤسسان) و قانون اساسی مکتوب و منشور حقوق و تفکیک قوا در کنار انقلاب فرانسه و اعلامیه حقوق بشر و شهروندی آن، نقش مؤثری در شکل‌گیری دولت‌های مدرن داشت (گل محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱-۱۸۹).

دولت مدرن در کشورهای اسلامی معاصر

درحالی که جوامع اروپایی در سده ۱۷ میلادی تکاپوی چشمگیری جهت تشکیل دولت مدرن داشتند، تحول تاریخی دولت در جوامع غیر اروپایی بویژه جوامع اسلامی با وضعیت متفاوتی مواجه بود و این جوامع کمتر به موضوع مهم تمدن‌سازی و ایجاد ساختارهای حقوقی - سیاسی خود در قالب‌های جدید و متناسب با نیازهای نوین بشری می‌اندیشیدند. در نتیجه به‌جای آنکه الگوی مطلوبی از پیشرفت و به تبع آن نظام مطلوب حکومت متناسب با نیازهای بومی و شرایط فرهنگی این جوامع طراحی گردد، بتدریج حرکتی به سوی اقتباس از الگوی اروپایی دولت مدرن شکل گرفت. گسترش دولت مدرن در کشورهای اسلامی به لحاظ تاریخی از دو طریق «تقلید نخبگان غربگرا» به عنوان عامل ذهنی و «استفاده از روش‌های خشونت‌بار» (استعمار و زور) به عنوان عامل عینی صورت گرفت (Birnbau.p, 1983, p.201)؛ بگونه‌ای که ترکیب این دو عامل مهم باعث شد از اواخر سده ۱۹ میلادی موجی از گسترش الگوی اروپایی دولت شکل گیرد (گل محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸).

گسترش مدرنیته و فراگیری ساختارهای حقوقی - سیاسی آن، با دوره افول و

ضعف امپراتوری عثمانی به عنوان بزرگترین نهاد حاکمیت در قلمرو اسلامی همزمان بود؛ بگونه‌ای که پس از فروپاشی خلافت عثمانی در جنگ جهانی اول، تعداد زیادی از کشورهای اسلامی به دلیل نبود الگوی مناسب از دولت اسلامی و با توجه به تجارب منفی شکل گرفته ناشی از نظام‌های شبه‌پادشاهی که نام نظام خلافت را بر دوش می‌کشیدند، در قالب دولت - ملت‌های مستقل و با الگوی اروپایی دولت ملی بوجود آمدند.

از اواسط خلافت عثمانی و بویژه پس از فروپاشی آنکه دولت‌های مستقل بصورت دولت - ملت‌های خودمختار مدرن درآمدند (در مناطقی که اکثریت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دادند)، چارچوب سیاسی جهان اسلام شکل جدیدی به خود گرفت (Piscatory, 1986, p.52). در این خصوص همواره ارزیابی کلی که از سوی اندیشمندان اسلامی در خصوص علل عقب‌ماندگی و اضمحلال جوامع اسلامی و ساختار حکومتی آنها مطرح بوده است را باید در عوامل اداره جامعه که در درجه اول به دولت‌ها و تشکیلات و سازمان‌های حقوقی - سیاسی برمی‌گردد، جستجو کرد. لذا گریته‌برداری از دولت اروپایی مدرن به عنوان الگوی فراگیر گام اول در تفکر اصلاحگری رایج آنها بود. در واقع دولت‌های ملی جدید در اروپا با معیارها و ساختارهای تازه و نهادهای مختلف، متناسب با مبانی نظری و همچنین شرایط فرهنگی جوامع اروپایی شکل گرفتند و کشورهای اسلامی با کسب استقلال و تفکیک از یکدیگر به قوانین اساسی جدید به شکل غربی روی آوردند (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ص ۴۸-۵۰). اندیشمندان اصلاح طلب مسلمان با الگوی دولت مدرن، عموماً از طریق اندیشه لیبرالیسم اروپایی و مجموعه نظرات سیاسی آشنا نشدند، بلکه آن را از خلال فشار بیگانگان، اشغال سرزمین‌هایشان و استعمار شناختند (غرایبه، ۱۳۸۲، ش ۷۳ و ۷۴، ص ۸۶-۸۷). استعمار با ایجاد دستگاه اداری استعماری کم‌وبیش متخصص زمینه یک مرکز دیوان‌سالاری جدید را فراهم ساخت. این دستگاه اساساً بمنظور استقرار حاکمیت یک قدرت خارجی بوجود آمده بود و زمینه‌ها و زیرساخت‌ها و تمهیدات لازم را برای تحکیم و استمرار

سلطه استعمارگران در دوره‌های بعد بویژه در بخش سیاسی در اشکال موجهی تحت عنوان «استعمار نو» و با عاملیت دست‌پروردگان محلی آنها فراهم ساخت (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴).

در فرآیند استقلال‌خواهی نیز به لحاظ تاریخی اوج خیزش‌های استعمارستیز و رهایی‌بخش فکری که به شکل‌گیری دولت‌های جدید در آسیا و آفریقا انجامید، به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود. این کشورها با شعار نوسازی نیازمند ثبات سیاسی و بروکراسی بودند. لذا الگوبرداری از دولت‌های غربی را در دستور کار خود قرار دادند (Pye, 1966, p.21-29). به‌رحال، به لحاظ حقوقی - سیاسی دوره استعمار و نفوذ الگوهای مدرن دولت سرآغاز تدوین قانون اساسی به شکل فراگیر در کشورهای اسلامی و شکل‌گیری تدریجی نظامات و مؤلفه‌های حقوق اساسی است.

در این دوره شاهد تدوین قانون اساسی، ایجاد نظام‌های بروکراتیک، پیوستن به معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی و ایجاد سایر نهادها و فرآیندهای دولت مدرن در نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی هستیم، اما این روند دولت‌های پسا استعماری به دلیل مصنوعی بودن و سریع بودن، موجب بروز مشکلات عدیده‌ای در بین جوامع و دولت‌های اسلامی گردید. در ادامه همین موضوع زمینه تغییرات متعدد سیاسی - اجتماعی و بویژه ایجاد جنبش‌های معاصر احیاگری و بازگشت به هویت اسلامی را فراهم نمود و اندیشمندان مسلمان را به عرصه‌های نوینی از نظریات دولت اسلامی سوق داد. از جمله می‌توان به وقوع انقلاب اسلامی بر پایه اندیشه شیعی در ایران، جنبش اخوان المسلمین در برخی کشورهای عربی و آفریقایی و حتی گرایش‌های افراطی سلفی اشاره نمود (اسپوزیتو، ۱۳۸۹، ص ۲۱-۲۰). این عرصه نوین بیش از هر چیز مبتنی بر کلان نظریه و آرمان بزرگ امت اسلامی بنا نهاده شده است.

جدول شماره ۲. مؤلفه‌های دولت مدرن در کشورهای اسلامی

موضوع	دولت مدرن
ریشه تاریخی	وقوع رنسانس در تقابل با حاکمیت منقطع و به اصطلاح دینی کلیسا، معاهده وستفاليا و اعلامیه‌های حقوق آمریکا و فرانسه
مبنای معرفتی دولت و سیاست مدرن	محوریت انسان در مشروعیت‌بخشی به دولت و قدرت و رویگردانی از نظریه حاکمیت الهی و ماورایی موجود در اندیشه سیاسی مسیحیت
تابعین دولت مدرن	شهروندان، در مقابل پیروان مذاهب و ایدئولوژی‌ها در دولت‌های سستی
روش گسترش در دنیای غیر اروپایی	تقلید نخبگان غربگرا (به عنوان عامل ذهنی با تبلیغات و از خود بیگانگی فکری و فرهنگی) استعمار
تاریخ الگوگیری در جوامع اسلامی	با فروپاشی حکومت عثمانی و در دوره‌های استعمار و استقلال پس از استعمار (بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم)
محور مواجهه اندیشمندان مسلمان	موضوعات احیای اسلامی (بازگشت به خویشتن) و نحوه انطباق مفاهیم اسلامی با دستاوردهای دولت مدرن
نحوه مواجهه علمای مسلمان	گفتمان سستی: با نگاه سلبی و اصرار بر حفظ و احیای میراث تاریخی حکومت در جوامع اسلامی مبتنی بر نظریه خلافت سستی گفتمان اصلاحی: با نگاه مثبت و مبتنی بر تقویت اجتهاد اسلامی در انطباق با تحولات جدید
دیدگاه‌ها به آینده بعد از نظام خلافت	دیدگاه‌های افراطی؛ شامل بنیادگرایان و در مقابل آنها غربگرایان دیدگاه‌های معتدل اصلاح‌گرایانه: پیشرفت از طریق اصلاحات مبتنی بر اصول ذاتی اسلام، ضمن بهره‌گیری از تجارب سایر ملت‌ها

شکل‌گیری مفهوم واقعی دولت در کشورهای اسلامی، الزامات و اصلاحی زیادی را در بردارد که مهمترین آنها: اولاً توجه به اقتضائات اسلامی به عنوان زیست‌بوم نظری، تاریخی و فرهنگی اصیل این جوامع و ثانیاً در نظر داشتن اقتضائات دولت ملی به عنوان وضعیت موجود آنها است. در واقع توجه به هریک از آنها به تنهایی نمی‌تواند منجر به الگوی مناسب برای ایجاد ساختارهای حقوقی - سیاسی دولت در کشورهای اسلامی شود.

امروزه و پس از پشت سر نهادن دوره‌های مختلف تاریخی و حکومتی در کشورهای اسلامی و علیرغم وجود آرمان مشترکی همچون امت اسلامی، باید اذعان نمود که پراکندگی بسیار زیادی در شکل و محتوای نظام حقوق اساسی کشورهای

اسلامی قابل مشاهده است. این مسأله حتی در نوع رویکرد قوانین اساسی کشورهای اسلامی به دین نیز نمود یافته است. برخی از کشورها بیش از سایرین به الگوهای مدرن نزدیک شده‌اند، برخی دیگر سعی در حفظ و احیای میراث حکومت‌های سنتی خود داشته‌اند و برخی کشورها نیز با استمداد از منابع اسلامی سعی در ایجاد رویکردهای نوین و تأسیس نظام‌های حکومتی اسلامی در تعامل با دنیای جدید نموده‌اند. الگوهای مختلف پارلمانی، تدوین قوانین بر پایه احکام اسلامی یا عرفی، نظام قضایی شرعی یا عرفی، ساختارهای متفاوت تفکیک قوا و تقسیم قدرت، روش‌های اداری گوناگون در عرصه‌های حقوق عمومی، الگوهای چندگانه در مواجهه با مفاهیمی چون حقوق بشر و آزادی‌های عمومی و نسبت آنها با اسلام، همگی نشان از آن دارد که برای نزدیکی و همگرایی کشورهای اسلامی و همچنین مشاهده نحوه برخورد جوامع مختلف اسلامی با این موضوعات و الگوگیری از راهکارهای مناسب، نیاز به بررسی دقیق ساخت دولت و نظام حقوق اساسی آنها می‌باشد (آجرلو، ۱۳۹۵، ص ۱ و ۲).

در نهایت می‌توان گفت با پرهیز از گرایش‌های افراطی سنتی و همچنین غربگرا، بهینه‌ترین گفتمان در میان اندیشمندان مسلمان برای تحقق همگرایی و نزدیکی به ایده امت اسلامی گفتمان معتدل اصلاح‌گرا است.

این گفتمان مبتنی به توسعه و تقویت جنبه عقل‌گرایانه اجتهاد است که به انحطاط مسلمانان توجه نموده، به تحولات معاصر نگرش افراطی منفی یا مثبت نداشته و از طرفی بر امکان تعامل ظرفیت‌های اسلام با تحولات جدید دولت باور دارد (سنه‌وری، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰-۲۲۴؛ کرمانی، ۱۳۵۷، ص ۲۸۹). این رویکرد؛ هرچند همواره مورد توجه علما و اندیشمندان جهان اسلام بوده است، لکن در دوره معاصر و با نگاه به درون و دوری از خودباختگی از یک طرف و پرهیز از ستیزه‌جویی افراطی با اقتضانات دوره مدرن از سوی دیگر، هرچه بیشتر تقویت شده و در مواردی نیز با پذیرش اجتماعی توانسته است الگوهای عملی را در عرصه دولت‌سازی و اداره جوامع اسلامی بروز دهد. عرصه‌هایی همچون انقلاب‌های سیاسی، قانونگذاری اسلامی، ایجاد دادگاه‌های شرع و ...

در سال‌های اخیر نیز پدیده «بیداری اسلامی» را می‌توان بخشی از جریان اصلاح‌گرا دانست که بازسازی ساختار دولت و مؤلفه‌های حقوق اساسی کشورهای اسلامی جزء مهمترین اهداف آن می‌باشد. بیداری اسلامی به معنای حالت برانگیختگی و آگاهی در امت اسلامی، تجدید حیات اسلام در کالبد فرد و جامعه، دعوت مجدد به اسلام، احیای ارزش‌های اسلامی و بازگشت به خویشتن اسلامی است و عمده‌ترین هدف آن بازگرداندن دین به عرصه زندگی فردی و اجتماعی و ساختن تمدن جدید اسلامی است (صوفی نیارکی، ۱۳۹۱، ص ۳۰-۲۹). لذا می‌توان گفت که اصول انقلاب‌های اخیر در کشورهای اسلامی عبارتند از: احیای عزت و کرامت ملی، اسلام‌گرایی، ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه غرب و مردمی‌بودن (ولایتی، ۱۳۹۲، ص ۴۱).

مفهوم حقوقی - سیاسی امت

مفهوم امت را می‌توان یکی از مهمترین نظریات اسلامی در عرصه حقوقی و سیاسی برشمرد؛ چراکه نظریه امت، موجد ساختاری نوین و منحصر به فرد در تدوین راهبردهای کلان حاکمیت اسلامی است و مفهومی جدید از مرزهای جغرافیایی و اعتقادی مبتنی بر وحدت ایدئولوژیک مسلمانان ارائه می‌نماید.

مفهوم‌شناسی امت

واژه امت در اصل و ریشه لغوی «أمم» به معنای قصد و آهنگ است و در وجوه و معانی از قبیل شریعت، دین، جماعت، طریق، مذهب، زمان، گروه هم‌کیش و متحد بکار رفته (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۰۱؛ ابن درید، ۱۹۷۸م، ج ۱، ص ۶۰) و به گروهی اطلاق می‌شود که وجه مشترکی مانند دین، زمان، یا مکان واحد داشته باشند؛ اگرچه این اشتراک اختیاری یا غیر اختیاری باشد. واژه امت و مشتقات آن شصت و چهار بار در قرآن بکار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص ۱۰۳-۱۰۲). «امت» همچنین به معنای «راه» عزیمت، آهنگ رفتن، سفر، هجرت، حرکت به پیش و بخصوص راه مستقیم و آشکار و استوار است، ولی با حفظ همه این معانی، کلمه امت در اصل به معنای «الطریق الواضح» است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۶).^۷

به لحاظ اصطلاحی نیز تعاریف مختلفی برای «امت» با رویکردهای حقوقی - سیاسی در ادبیات اسلامی مطرح شده است که آن را تبدیل به کلیدواژه‌ای اساسی و مهم در مباحث حقوق عمومی اسلام نموده است. «منظور از امت اسلامی، مردم جوامعی هستند که دین اسلام را به‌عنوان آیین و دین سعادت‌بخش در دو قلمرو مادی و معنوی پذیرفته‌اند» (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۱۲). به تعبیری، جامعه یا گروهی انسانی که راه روشنی را انتخاب کرده و به‌سوی مقصد و هدف مشترک در حرکت‌اند و رسالت و مسؤولیت جهانی خود را تحت رهبری سیاسی - الهی به منصف ظهور برسانند و در قبال هدایت و رستگاری جوامع دیگر احساس وظیفه می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۶). عده‌ای نیز «امت» را به معنای مردم، اجتماع، گروه، اجتماع مسلمانان، جامعه مؤمنین، اجتماعی که تسلیم و مطیع خداست و دولت و حکومتی که تحت حاکمیت خدا قرار دارد، بکار برده‌اند (احمدی، ۱۳۸۸، ش ۲، ص ۵۱). بر اساس چنین تفکر اصیل توحیدی، هرگز عواملی چون نژاد، زبان، قومیت، مرزهای جغرافیایی و یا سنت‌ها و فرهنگ‌ها نمی‌تواند به‌عنوان وسیله تفرقه و تجزیه در میان امت قابل قبول باشد. با این تعابیر:

امت جامعه‌ای است که در هیچ سرزمینی ساکن نیست. امت جامعه‌ای است که بر اساس هیچ پیوندی خونی و خاکی استوار نیست؛ امت جامعه‌ای است که بر مبنای هیچ تشابهی در کار و شکل زندگی تشکیل نیافته است، بلکه «امت» عبارت است از جامعه‌ای که افرادش تحت یک رهبری بزرگ و متعالی، مسؤولیت پیشرفت و کمال فرد و جامعه را با خون و اعتقاد و حیات خود حس می‌کنند (شریعتی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶).

در اصل، خداوند حاکم این جامعه است و قانون و دستورات او در این جامعه جاری است و فرمانبرداری و اطاعت افراد از قوانین و دستورات قرآن است (Schacht, 1978, p.404). لذا معیار اصلی، ایمان و اعتقاد به دین اسلام است (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۴۲۲) و باید گفت امت تنها یک جامعه ساده معنوی نیست، بلکه بیشتر جنبه دولت آن مطرح است (Esposito, 1987, p.1-3). ایده امت اسلامی

می‌تواند با تعبیر نظریه «جهان‌وطنی اسلام» بیان شود که مبتنی بر اشتراک ایمان و عقیده در اسلام و نه ملاک جغرافیا و نژاد و... می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۸، ش ۲، ص ۵۴-۵۲).

امت و تأثیر آن در نظریه حقوقی - سیاسی اسلام

در قلب دکترین سیاسی اسلام، امت و جامعه اسلامی جای دارد که صرفاً رشته‌های ایمانی آنها را به هم پیوند می‌دهد. مرزهای سیاسی جز آنهایی که دارالاسلام را از دارالکفر جدا می‌کرد، در دیدگاه اسلام اعتبار نداشته و تشکیلات داخلی امت هم بر اساس ایمان دینی مشترک استوار است (لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۵۴). «در فقه سیاسی اسلام، منظور از امت، جماعتی دارای وحدت فکری - اعتقادی است و عنصر جمعیت دولت اسلامی را همین امت تشکیل می‌دهند که دارای رابطه اعتقادی مبتنی بر اسلام هستند» (غمامی، ۱۳۹۱، ش ۶، ص ۱۳۴). پیامبر اسلام برای تحقق بخشیدن به شؤون سه‌گانه خود؛ یعنی تبلیغ، قضاوت و زعامت سیاسی، ناگزیر به تشکیل حکومت و دولت بود و هجرت از مکه به مدینه نیز با هدف تشکیل حکومت بود که به عنوان سرفصل تاریخ سیاسی اسلام مطرح گردید (حاتمی، ۱۳۸۴، ص ۴۰). اولین گام در دولت‌سازی، ایجاد اخوت میان مسلمانان بود؛ چراکه ساخت جامعه اسلامی بر مبنای اتحاد مبتنی بر دین است. تدوین تاریخ هجری و ساخت مسجد، برخی دیگر از اقدامات پیامبر اکرم ﷺ در راستای دولت‌سازی تلقی می‌شود. تدوین قانون اساسی نیز آخرین مرحله دولت‌سازی پیامبر اسلام ﷺ است (کعبی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴). تدوین و امضای پیمان مدینه بر مبنای ایمان و ایدئولوژی و اراده آزاد و با آگاهی افراد امت جدید میان قبایل و عشیره‌ها و گروه‌های قومی و حتی مذهبی همچون یهودیان که به عنوان نخستین قانون اساسی معروف شد، در نوع خود در جهان بی‌نظیر بود. این امر مقدمه اتحاد سیاسی برای اعراب مدینه و سپس برای همه اعراب و مسلمانان شد (حمیدالله، ۱۳۸۶، ص ۲۶). بر اساس این قانون اساسی که متشکل از سازمان اداری، قضایی و دفاعی و قانونگذاری و حکومتی بود، مسلمانان از هر قبیله و قشر و گروهی، مبتنی بر همبستگی الهی یک امت را تشکیل می‌دادند (جعفریان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۷)؛ چراکه اسلام از آغاز بصورت یک

جنبش دینی - سیاسی گسترش پیدا کرد و بصورت دینی که همگرا با دولت و جامعه است، پدیدار شد. از این رو، امت جامعه‌ای است سیاسی که به خداوند و روز جزا و نیز اخلاق عمومی معتقد است (Esposito, 1987, p.1-3). به تعبیر مقام معظم رهبری «نخستین فرآورده سیاسی - انسانی اسلام، امت اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

در این تعبیر، امت نیاز به امام دارد. امام در لغت به معنای پیشوا و رهبر است و در اصطلاح، رهبر عموم مسلمانان در کارهای دینی و دنیوی آنها است. امامت در اسلام به جایگاهی اطلاق می‌گردد که هم مرجعیت دینی و هم مرجعیت اجتماعی و سیاسی را شامل می‌گردد و امت گروهی هستند که این مرجعیت و پیشوایی را پذیرفته و قبول نموده‌اند (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۶۹). برخلاف واژه «ملت» که با عنصر سرزمین و قلمرو جغرافیایی خاصی همراه بوده و معنا و مفهوم پیدا می‌کند و اینک در عرف حقوق داخلی و خارجی به رسمیت شناخته می‌شود، اما «امت» با عنصر عقیده و آرمان پیوند خورده است. اسلام برای مرزبندی‌های موجود اصالت قائل نیست؛ زیرا پیام‌آور حقیقتی است که می‌خواهد همگان از این حقیقت بهره‌مند گردند. «علامه طباطبایی» معتقدند: اسلام اصل انشعابات قومی و ملی را بدین صورت که مؤثر در تکوین و پیدایش اجتماع باشد، ملغی ساخته است» (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۱۲۶-۱۲۵). اندیشه امت، مفهوم دولت - ملت را به خاطر وحدت جهان اسلام و به عنوان هسته مرکزی حاکمیت نفی می‌کند. مفهوم امت به‌خودی خود نشان‌دهنده عدم محوریت دولت - ملت است (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۲۷۹)؛ البته فراملی بودن مفهوم امت به مفهوم نفی کلی مفهوم و کارکرد ملیت یا ضدیت با آن نیست، بلکه آن دسته از تعصبات ملی که با ارزش‌های دینی یا انسانی در تعارض اند، نفی می‌گردند. به تعبیر امام خمینی ۱ به عنوان یکی از بزرگترین مصلحان معاصر جهان اسلام، ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی یکی از موانع وحدت اسلامی و امت بوده است. «من مکرر عرض می‌کنم که این ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۴۰۳).

بنظر می‌رسد یکی از دلایل عدم توفیق کامل فرآیند ملت‌سازی در جهان اسلام و تا حدودی بیگانه‌بودن مسلمانان با این پدیده سیاسی و فرهنگی، تفاوت در نگرش

مسلمانان نسبت به خاستگاه ملت و ویژگی‌های عرفی و غیر دینی ملت باشد (قاسمی، ۱۳۸۲، ش ۳، ص ۱۶۵). در واقع نقش پرتأثیر دین و ساخت چارچوب‌های فکری و ذهنی مسلمانان، تضادهای عمیق و وسیع با باورهای ناسیونالیسم در قلمرو جهان اسلام ایجاد می‌کند (سید قطب، ۱۳۷۸، ص ۵۴۶). از دیدگاه امام خمینی ۱ وضع اقوام و ملل همانند وضع آنها در دوران قبل از هجوم استعمار خواهد بود. بدین معنا که اسلام تنوع فرهنگی و هویتی را مادامی که در چارچوب اسلام باشد و نفی اخوت اسلامی را نکند، پذیرفته است (قاسمی، ۱۳۸۲، ش ۳، ص ۱۴۹).

راهبردهای تحقق امت اسلامی

فلسفه سیاسی اسلام که بر پایه شناخت واقع‌بینانه از جهان و بر محور آرمان‌های توحیدی شکل گرفته است، حکم می‌کند که تمام کشورهای اسلامی به‌عنوان جزئی از پیکره واحد امت اسلامی در یک تلاش جهانی در راه تحکیم وحدت اسلامی و اعتلای اسلام در برابر کفر بکوشند. این نظریه مبتنی بر ایجاد مرزهای عقیدتی و پیوندهای ایدئولوژیک بر اساس اسلام، یکپارچگی جهان اسلام را با رعایت تنوع فرهنگی و قومی و سرزمینی زمینه‌سازی می‌کند. این نظریه در مقام اجرا باید فراتر از نظریه دولت - ملت به‌عنوان ایده‌ای مدرن، سکولار و معاصر، ساختاری نوین و امروزی‌ن‌یابد. لذا لازم است الگوی امت در این قالب نوین، در نظام حقوق اساسی سایر کشورهای اسلامی نیز گسترده شود. چنین فرآیندی زمانی کامل خواهد شد که هوشمندانه قوانین و اصول راهبردی حاکمیت و وحدت اسلامی در الزامات تقنینی و اجرایی و بین‌المللی کشورهای اسلامی نمودار شده و استراتژی تعاون و همبستگی کشورهای اسلامی به عنوان یک راهبرد بنیادین در قانون اساسی این کشورها لحاظ شود و از ملی‌گرایی افراطی و ایده غیر بومی «دولت مدرن و ملی» با توانی سازمان‌یافته و دارای ضمانت اجرای مؤثر به مقابله پردازد. برای تحقق این ایده مهم، راهبردهای مهمی در عرصه نظری و عملی لازم است که عمده آن باید به‌عنوان الزاماتی در نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی لحاظ گردد.

الزامات نظری تحقق امت اسلامی و فروکاهش دولت مدرن

از اشتراک مبانی اعتقادی تا شکل‌گیری ساختار نظری امت، فاصله‌ای است که باید با راهبردهای نظری مناسب در جوامع اسلامی و از مسیر فروکاهش بنیان‌های نظری دولت مدرن در کشورهای اسلامی طی شود. وجود دو محور در ساختار امت سبب می‌شود تصور جامعه آرمانی و دور از دسترس از امت پیش آید:

اول: رهبری امام معصوم که در زمان و روزگار فعلی به امام معصوم دسترسی نداریم؛

دوم: انسجام فکری و ارادی همه مردم در حرکت به سوی خداگونگی.

چون امت جامعه‌ای متحرک است که حرکتی دسته‌جمعی را به سوی نقطه خداگونگی شروع کرده تمام جریان‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های سیاسی خود را حول این حرکت تنظیم می‌کند. بنابراین، افراد این جامعه باید این اصل را قبول داشته و در حرکت به سوی خداگونگی با هم هم‌هدف باشند. از آنجا که تحقق چنین محوری سخت بنظر می‌رسد، این سؤال به ذهن می‌آید که آیا واقعاً زمانی می‌رسد که تمام افراد جامعه در جهت حرکت به سوی خداگونگی، انسجام فکری و ارادی پیدا کنند (علم‌الهدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲)؛ درحالی‌که هنوز امامت مشترک و الهی به شکل ظاهر محقق نشده است؟ سرخوردگی از علم و تکنیک باعث شده که در دنیای امروز، انسانها به سوی معنویت گرایش پیدا کنند؛ یعنی از سویی سرخوردگی دنیا از علم و از سویی گرایش به سوی معنویت سبب شده است که در توده انسانها یک بستر اجتماعی از افراد صاحب انگیزه که اعتقادشان حرکت به سوی خداگونگی است، ایجاد شود. با پیدایش چنین بستری امت محقق خواهد شد.

همگرایی اسلامی مهمترین رویکرد نظری شکل‌گیری امت است. مقصود از همگرایی اسلامی، رفتار متعهدانه متقابل مذاهب و اندیشه‌های اسلامی بمنظور صیانت از اصول مشترک اسلامی است. در این باره سیاست راهبردی بازگشت به اسلام، توجه به مشترکات یکدیگر و پرهیز از دشمنی‌ها، اصل احترام مذاهب به یکدیگر، مهار تنش‌ها و پرهیز از سب و دشنام پیروان مذاهب نسبت به یکدیگر،

ترویج و تثبیت فرهنگ آزاداندیشی در جهان اسلام همراه با نقد تعصبات کور مذهبی و فرقه‌ای، تقویت دارالتقرب‌ها و مجمع‌ها، تشکیل مرکز بررسی و تحلیل عوامل اختلاف‌برانگیز بین مسلمانان، غرب‌ستیزی و توجه به دشمن واحد باید در نظر باشد.

به لحاظ حقوقی - سیاسی نیز بررسی تاریخی نشان می‌دهد که کشورهای اسلامی برای مشروعیت‌بخشیدن به نظام‌های سیاسی خود، پس از فروپاشی نظام واحد و کسب استقلال از یکدیگر و ورود به جامعه جهانی، با عنایت به نبود الگوی بومی نظام سیاسی مبتنی بر مبانی دینی و مطابق با شرایط، نیازها و اقتضائات روز، دو راه اصلی پیش رو داشتند:

۱. راه پیشین تاریخی و مذهبی خود که در نظام‌های سیاسی منطبق با نظام خلافت و سلطنت در اندیشه اهل سنت متبلور می‌شد؛

۲. راه دنیای غرب که در الگوی کامل دولت مدرن و دموکراسی متبلور است.

با توجه به اقتضائات دنیای اسلام و رویکردهای اسلامی، هیچیک از این دو راه کامل و مناسبی نبود. از طرفی جمع بین این دو نیز با حفظ عناصر رکنی آنها امکان‌پذیر نیست. تنها راه نظری ممکن، تفسیر و تجدید نظر در ارکان آنها و تلفیق عناصر قابل جمع آن دو است که در نهایت منطبق بر هیچیک از آن دو نخواهد بود. این فرآیند سرانجام می‌تواند به نوعی به حکومت دینی مردم‌سالار^۸ انجامد که بر پایه ارکان و مقوله‌های سیاسی چون آزادی و مساوات مبتنی بر عدالت اسلامی و حاکمیت ملی در چارچوب شورا و پارلمان اسلامی شکل گرفته و از ابزار دموکراسی مانند انتخابات با بن‌مایه‌هایی از بیعت اسلامی و احزاب در قالب «النصيحة لائمة المسلمين» استفاده کرده و حاکمیت قانون نیز در آن به لحاظ الهی بودن احکام اسلام از قداست برخوردار باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ص ۶۰-۵۹) و بتواند مقدمه نظری و تجربه زیسته‌ای را برای تحقق امت اسلامی شکل دهد.

در نهایت مهمترین الزامات تدوین راهبردهای نظری این فرآیند را می‌توان چنین برشمرد:

۱. ترویج گفت‌وگو همگرایی اسلامی مبتنی بر کرامت، برادری و برابری اسلامی بمنزله جامعه‌ای توحیدی و اتحاد جهان اسلام بر پایه حاکمیت الله و حفظ مشترکات

احیای هویت مذهبی و دینی علاوه بر تمسک بر اندیشه‌های اصیل اسلامی بر نفی غرب و شرق‌زدگی تأکید می‌کند و از طریق تمسک‌جستن به اسلام و احیای ارزش‌های دینی، خواستار احیای مجدد هویت اسلامی و مذهبی است؛

۲. گذار از سکولاریسم اعتقادی و سیاسی و پایبندی راسخ به ابعاد اجتماعی و سیاسی احکام اسلامی و اقتضائات آن برای ساخت دولت؛

۳. اعتقاد به امت اسلامی، لزوم تحقق آن و تبدیل آن به خواست عمومی در میان مسلمانان به‌عنوان مهمترین آرمان سیاسی و حاکمیتی پیش روی اسلام و دوری از تعصبات قومی و مذهبی؛

۴. مفهوم‌یابی و تعریف مشترک از امت اسلامی و اصول اساسی و مشترک آن در معارف اسلامی؛

۵. شناخت جامع از مفهوم دولت مدرن و نسبت‌سنجی آن با اصول حاکمیت و زمامداری در اسلام؛

۶. تحلیل درست از وضعیت ساخت دولت مدرن و نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی در حال حاضر؛

۷. اعتقاد به امکان گذار از اقتضائات حقوقی - سیاسی دولت مدرن به‌سوی امت اسلامی با قوه اجتهاد و رعایت اعتدال نظری و عملی؛

۸. ایجاد همبستگی و گفتمان درونی مسلمانان بر اساس اصول و احکام اسلامی و تغییرات عمل‌گرایانه ساختارهای حقوقی - سیاسی دولت در کشورهای اسلامی.

الزامات عملی گذار به امت اسلامی

تدوین راهبردهای نظری به‌تنهایی قابل اجرا نبوده و نیاز به راهبردهای عملی و اقدامات مؤثر اجرایی در سطح کشورهای اسلامی دارد. این الزامات عملی می‌توانند در اموری همچون تحقق حقوق بین‌الملل اسلامی، اتحاد حقوقی - سیاسی کشورهای اسلامی در قالب اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی و فهرستی از اقدامات و اصلاحات در نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی، خود را نمایان سازند.

تحقق عملی حقوق بین‌الملل اسلامی؛ یکی از مقدمات و الزامات عملی دوران گذار به سوی تحقق امت اسلامی باشد. اسلام تمام تلاش خود را با استفاده از استراتژی «دعوت و جهاد» مصروف رسیدن به این آرمان می‌کند. یکی از راه‌های عملی که می‌تواند به تحقق امت اسلامی یاری رساند، وجود تعاملات و سازوکارهای بین‌المللی در میان کشورهای اسلامی و حتی با سایر کشورهاست که این امر بیش از هر چیز در گرو تحقق عملی حقوق بین‌الملل اسلامی است.

اسلام در یک مقطع زمانی و دوران انتقال، بطور نسبی و در حد یک ضرورت، مرزهای جغرافیایی را با ملت‌ها و حکومت‌ها در آن سطح که بتواند رابطه برقرار کند و روی قدر مشترک‌ها به توافق‌های نسبی نایل آید، به رسمیت می‌شناسد تا از این رهگذر بتواند ضمن انتقال پیام و رسالت جهانی خود به قراردادهای و توافق‌های اصولی‌تر و بیشتری دست یابد. از اینجاست که در حقوق اسلامی نیز مسائلی چون کشور، میهن، ملت، دولت، قلمرو ارضی دولت‌ها، شناسایی کشورها، خطوط سیاست خارجی، روابط بین‌المللی، دیپلماسی و نظایر آن مطرح می‌گردد و برای هر کدام می‌توان پاسخ و تبیین مشروحاتی در فقه اسلامی یافت. طرح تئوری حکومت جهانی در اسلام هرگز فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل را نفی نمی‌کند، بلکه آن را به‌عنوان یک ضرورت تثبیت می‌نماید و مرحله‌ای بودن حقوق بین‌الملل از دیدگاه کلی اسلام نیز به معنای موقت بودن آن، که منجر به نفی آن شود، نیست (موسی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲).

مکتب حقوقی اسلام در شرایط وجود ملت‌های جداگانه و دولت‌های جدا از یکدیگر، نوعی از مقررات و قواعد حقوقی را ارائه می‌دهد و در شرایط یکپارچگی انسانها و گرایش به وحدت عقیده و آرمان، طرحی دیگر را پیشنهاد می‌کند.

آنچه به عنوان اصول تعاملات بین‌الملل اسلامی مطرح شده و به نزدیکی کشورهای اسلامی در جهت امت اسلامی کمک می‌کند، باید در قانون اساسی این کشورها نیز تبلور یابد و در ترکیبی مناسب با اصول دیگر حقوق اساسی این کشورها قرار گیرد. اسلام از آن جهت که ملی و محلی نیست، منفعت حفظ مبانی دینی را بر هرگونه منافع ملی ترجیح می‌دهد. به عنوان نمونه در جمهوری اسلامی ایران در صورت تزامم و

تعارض میان منافع «امت و ملت»؛ چه بر اساس مبانی دینی و چه مطابق با موازین حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ترجیح با منافع امت است. تنها در صورتی که تقدم منافع امت اسلام و چشم‌پوشی از منافع ملی موجبات تزلزل در ارکان حاکمیت و اساس نظام اسلامی را فراهم آورد، دیگر نمی‌توان منافع امت را بر منافع ملت ترجیح داد (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ش ۲، ص ۱۷۲-۱۶۹).

الگوی اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی؛ در قالب‌های نوین امروزی همچون اتحادیه‌ها و سازمان‌های بزرگ بین‌المللی نیز می‌تواند تمهیدی عملی برای فراگرفتن از مرزها و فروکاهیدن از مؤلفه‌های دولت‌های مدرن در کشورهای اسلامی به نفع ایده امت اسلامی باشد. حضرت امام خمینی^۱ در وصیت‌نامه خود از کشورهای جهان اسلام می‌خواهد به سمت تأسیس اتحاد جماهیر اسلامی متشکل از جمهوری‌های اسلامی مستقل و آزاد بروند و هر کدام بر اساس مذهب اکثریت‌شان با شعارهای اسلامی زندگی کنند، ولی همه با هم همکاری کنند و یک خط راه بروند. قوانین اسلامی هر مذهبی با ملاحظه آزادی عمل اقلیت‌های در مسائل شخصی و قوانین خصوصی و ... طبق فقه خودشان، مبنای حکومت اسلامی در ملت‌شان می‌شود. بنظر می‌رسد هدف اصلی طراحان تأسیس «حکومت واحد»، حتی بصورت اتحاد جماهیر اسلامی که ظاهراً مورد نظر سازمان کنفرانس اسلامی بود، بر همین مبنا بوده است (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۴۵۵).

به لحاظ حقوقی، اتحاد جماهیر یا کنفدراسیون، نه با تصویب یک قانون اساسی، بلکه از راه تصویب یک پیمان بین‌المللی میان دو یا چند دولت مستقل (پیمان کنفدراسیون) تشکیل می‌گردد که برابر آن، این دولت‌ها تصمیم می‌گیرند برای نیرومندشدن با یکدیگر تشریک مساعی داشته و اداره برخی از امور و صلاحیت‌های خود همانند سیاست و روابط خارجی، امور دفاعی و بازرگانی را به نهادهای مشترکی به نام دیت کنفدرال (Diète Confederal) یا کنفرانس دیپلماتیک که اختیارات محدودی دارد، واگذار کنند. معمولاً کنفدراسیون دارای بودجه مشترکی نمی‌باشد. ارتش آن نیز از مجموع ارتش‌های دول عضو تشکیل می‌شود

(قاضی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۸). در عین حال، در کنفدراسیون اعمال صلاحیت‌های مشترک، حاکمیت کامل داخلی، بین‌المللی و استقلال دولت‌های عضو را مورد تعرض قرار نمی‌دهد؛ زیرا که نهاد مشترک، مرکب از نمایندگان همه دولت‌هایی است که دارای یک رأی برابر و تصمیم‌گیری در آنها، با اتفاق آرا و مشروط به موافقت دولت‌های متبوع آنهاست (ad referendum) و کنفدراسیون نمی‌تواند به یکی از دول عضو خود تصمیمی را که مطلوب آن نیست، تحمیل نماید. در هر صورت، تصمیمات دولت کنفدرال تنها از راه دول عضو اجرا می‌شود. پس دو اصل خودمختاری و مشارکت به شکل حداکثری در کنفدراسیون اجرا می‌گردند. از لحاظ حقوق بین‌المللی این دولت‌ها ویژگی یک دولت را حفظ و فقط از بخشی از قدرت خود صرف نظر می‌کنند (عباسی (لاهیجی)، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶). این الگو به عنوان یک راهبرد عملی حقوقی - سیاسی می‌تواند تجربه‌ای مقدماتی و نزدیک به ساختار امت اسلامی را در دوران معاصر با کاستن از الزامات دولت مدرن در پی داشته باشد. برخی راهبردهای عملی برای اعمال در قانون اساسی و رویکردهای حقوقی - سیاسی کشورهای اسلامی نیز قابل بیان هستند که می‌توانند در تحقق ساختارهای امت اسلامی مؤثر باشند از جمله:

۱. اصلاحات لازم در قانون اساسی و اسناد بالادستی کشورهای اسلامی و ابتدای آن بر اسلام به‌عنوان محور و وجه اشتراک کشورهای اسلامی؛
۲. ذکر مبانی و اصول اسلامی مؤثر در تشکیل امت در قانون اساسی و اسناد لازم‌الاجراء؛ مانند ابتدای قوانین بر اسلام، وجود حاکمان مسلمان، تعاون اسلامی در روابط بین‌الملل و ...؛
۳. ایجاد ساختار و ضمانت اجرای اصول اسلامی در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ مانند قانونگذاری اسلامی و نظارت بر آن، نظام اجرا و قضای شرعی و ...؛
۴. تدوین و اجرای اصول و ساختار سیاست خارجی کشورهای اسلامی بر اساس تعاون و تعامل سازنده اسلامی؛
۵. تقویت و ایجاد ساختارها و سازمان‌های بین‌المللی مسلمانان؛ مانند سازمان

همکاری‌های اسلامی، سازمان گفتگوهای علمی و مذهبی و تقریب آنها، سازمان دادگستری کشورهای اسلامی، نظامات اجرایی و نظارتی حقوق بشر اسلامی، سازمان بین‌المجالس اسلامی و...؛

۶. کاستن از برخی مؤلفه‌های درونی دولت - کشور و تقویت ابعاد فراملی آن؛ مانند قوانین تجارت، مالیات و ابزارهای مالی، واحد پول، محدودیت‌های دیپلماتیک و رواید و ...؛

۷. ایجاد توافقات دو و چندجانبه بین‌المللی و تعهدات حمایتی کشورهای اسلامی از یکدیگر در اقتصاد، قضا، امور نظامی و

نتیجه‌گیری

فلسفه سیاسی اسلام که بر پایه شناخت واقع‌بینانه از جهان و بر محور آرمان‌های توحیدی شکل گرفته است، حکم می‌کند که تمام کشورهای اسلامی به عنوان جزئی از پیکره واحد امت اسلامی در یک تلاش جهانی در راه تحکیم وحدت اسلامی و اعتلای اسلام در برابر کفر بکوشند. این نظریه مبتنی بر ایجاد مرزهای عقیدتی و پیوندهای ایدئولوژیک بر اساس اسلام، یکپارچگی جهان اسلام را با رعایت تنوع فرهنگی و قومی و سرزمینی زمینه‌سازی می‌کند. این نظریه فراتر از نظریه دولت - ملت به عنوان ایده‌ای مدرن، سکولار و معاصر، با نزدیکی به نظریه امت - امامت مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بخوبی ساختاری نوین و امروزیین یافته است. لذا لازم است الگوی امت در این قالب نوین در نظام حقوق اساسی سایر کشورهای اسلامی نیز گسترده شود. چنین فرآیندی زمانی کامل خواهد شد که هوشمندانه قوانین و اصول حاکمیت و وحدت اسلامی در راهبردهای نظری و عملی نمودار شده و استراتژی تعاون و همبستگی کشورهای اسلامی به عنوان یک رویکرد بنیادین در قانون اساسی این کشورها لحاظ شود و از ملی‌گرایی افراطی و ایده غیر بومی «دولت ملی و مدرن» با توانی سازمان‌یافته و دارای ضمانت اجرای مؤثر به مقابله بپردازد. مهمترین نظریه حقوقی - سیاسی مبتنی بر مفهوم امت در دوره معاصر عبارت است از نظریه

«امت - امامت» که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلام ایران و اصول مختلف به آن اشاره شده است. طبق نظریه «شهید سید محمدباقر صدر» پیرامون حاکمیت مطلق الهی و حاکمیت امت در امتداد آنکه با عنوان «استخلاف» از آن یاد کرده است: «امت حق تعیین سرنوشت خود را دارد و در این فرآیند، عالمان به نیابت از پیامبران شاهد و گواه بوده و جامعه را راهبری و هدایت می‌نمایند» (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱ و ۳۲). این نظریه دو عنصر اصلی شامل مردم و رهبری دارد.

در مقدمه قانون اساسی، انقلاب اسلامی ایران به عنوان حلقه اول فرآیند تشکیل امت اسلامی و خواست قلبی همه ملت اسلامی تلقی شده است. لذا این انقلاب تنها منتسب به کشور ایران نیست و در راستای تشکیل امت اسلامی است. اصل ۱۱ قانون اساسی نیز بیان می‌دارد:

به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

این اصل در فصل کلیات و به عنوان مبانی نظام حکومتی آورده شده است تا دولت اسلامی را مبتنی بر آن مستقر نماید. در چنین تعبیری از حاکمیت اسلامی، عنصر امت در واقع جمعیت انسانی دولت را تشکیل می‌دهد که با حضور رهبران دینی عمل می‌نماید و رسالت نظری دولت نیز تحقق و گسترش اسلام است. در اینجا یک زنجیره منطقی وجود دارد: «حلقه اول انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه اسلامی است و در نهایت تشکیل امت اسلامی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۴). نظریه حقوقی - سیاسی امت در واقع نظریه اصلی مسلمانان در گذار از قالب‌ها و نظریه‌های حاکمیت در دوران معاصر است که همگی بر پایه ناسیونالیسم و نظریه دولت - ملت شکل گرفته‌اند.

ترکیب امامت و امت در اصل پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی مبین ساختاری

متفاوت از دولت و ستفالیانی است. در این نوع از نظام سیاسی، امامت و رهبری در رأس همه امور قرار دارد. با توجه به اصول متعدد قانون اساسی از جمله بند ۱۶ اصل ۳ و اصول ۱۱ و ۱۵۲ و ۱۵۴ می‌توان نتیجه گرفت که از نظر قانون اساسی، چون «همه مسلمانان یک امت‌اند»، «دفاع از حقوق همه مسلمانان» و «حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» یکی از معیارهای اسلام است و به همین سبب، یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، با توجه به بداهت و قطعیت اصل اخوت اسلامی و وحدت امت اسلامی و وجوب دفاع از حقوق همه مسلمانان، می‌توان در این زمینه به اصل چهارم قانون اساسی که اصل مربوط به حاکمیت دین می‌باشد، استناد کرد که هرگونه قانونگذاری که در تعارض با وحدت امت اسلامی و موجب بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت مسلمانان باشد، با روح حاکم بر قانون اساسی ما سازگاری نخواهد داشت. نمونه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که تلاش برای گذار از دولت مدرن در جهت تحقق امت اسلامی در دوره معاصر با راهبردهای نظری و عملی حقوقی، سیاسی، اعتقادی و اجتماعی ممکن و مقدور است و می‌تواند به آینده‌پژوهی نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی نیز کمک شایانی نماید.

یادداشت‌ها

۱. تجدد.
۲. فرهنگ لغت آریانپور، ذیل واژه modern:
- Modern means relating to the present time, for example, the present decade or present century ...
۳. واژه‌ای برای توصیف مجموعه‌ای از فرآیندهای سیاسی و اجتماعی که از روابط پیشین خود گسسته و معطوف به مناسبات جدید است و بیشتر به شکل خاصی از توسعه کشورهای جهان سوم مبتنی بر الگوهای سرمایه‌داری غربی اطلاق می‌شود.
۴. مکتب مربوط به دوران مدرن.
۵. مجموعه اوصاف و خصایص تمدن جدیدی که در قرون اخیر در اروپا شکل گرفت را مدرنیته می‌گویند.

۶. معاهدات وستفالی عبارت بودند از دو معاهده «مونس-تر» و «اوزنابروک» که در پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در منطقه وستفالی آلمان به امضا رسید (۱۶۴۸-۱۶۱۸ میلادی). دستاورد آن علاوه بر آزادی مذهبی که پیش از این هم به تأیید امپراتور امپراتوری مقدس روم - ژرمنی و پادشاه فرانسه رسیده بود، عبارت بود از تأیید حق شاهزادگان در امضای آزادانهٔ پیمان‌های صلح یا اعلان جنگ. در این پیمان، حقوق برابر و یکسان کشورها به عنوان واحدهای سیاسی مستقل برای نخستین‌بار مطرح و مورد پذیرش قرار گرفت. این‌چنین وستفالی سمبل و نماد عصر جدید و نقطه آغاز دولت‌های ملی و مدرن قلمداد شد (فوکل اشپیل، تمدن مغرب زمین، ص ۶۴۵).

۷. غالب شرق‌شناسان ریشه لغوی امت را غیر عربی و از واژه‌های دخیل در قرآن دانسته و اصل آن را اُکدی، عبری، یا آرامی و سریانی دانسته‌اند و در این زبانها نیز به معنای «گروهی از مردم» «قوم و قبیله و نژاد» بکار می‌رود (Jeffery, 1984, p.69; Schacht, 1978, p.405).

۸. این تعبیر مسامحتاً و برای تقریب به ذهن انتخاب شده است.

منابع و مأخذ

۱. آجرلو، اسماعیل، حقوق اساسی کشورهای اسلامی، تهران، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.
۲. آذربون، پیترو، مدرنیته گذر از گذشته به حال، ترجمه حسینعلی نوروزی، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹.
۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۷۶.
۴. ابن درید، ابوبکر، جمهرة اللغة، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، بی‌جا: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
۶. احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، ج ۲، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۴.
۷. احمدی، ظهیر، «مفهوم‌شناسی امت در قرآن و اجتماع»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۲، ۱۳۸۸.
۸. اخوان منفرد، محمدرضا، ایدئولوژی انقلاب ایران، قم: انتشارات پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۱.

۹. اسپوزیتو، جان و جان، رال، جنبش‌های اسلامی معاصر - اسلام و دموکراسی، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.
۱۱. بدیع، برتران، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس، ۱۳۷۶.
۱۲. جعفری، محمدتقی، مقدمه استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳. جعفریان، رسول، تاریخ ایران اسلامی، ج ۱، تهران: نشر الکترونیکی امیر قربانی، ۱۳۹۲.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، قم: تفسیر تسنیم، ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۱۵. جوان آراسته، حسین، «امت و ملت، نگاهی دوباره»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ۵، ش ۲، ۱۳۷۹.
۱۶. جهانگللو، رامین، موج چهارم، ترجمه منصور گودرزی، تهران: نشر نی، ج ۴، ۱۳۸۴.
۱۷. حاتمی، محمدرضا، مبانی مشروعیت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران: نشر علوم و فنون رازی، ۱۳۸۴.
۱۸. حسینی، سید ابراهیم، شریعت و تقنین در کشورهای اسلامی (ایران، عربستان و پاکستان)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۶.
۱۹. حمیدالله، محمد، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۶.
۲۰. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۰/۷/۲۴: www.farsi.khamanai.ir.
۲۱. سنهوری، عبدالرزاق احمد، نظریه دولت در فقه اهل سنت، ترجمه حامد کرمی و داوود محبی، تهران: انتشارات کتاب همگان، ۱۳۸۹.
۲۲. سید قطب، عدالت اجتماعی اسلام، تهران: نشر کلبه شروق، ۱۳۷۸.
۲۳. شریعتی، علی، فرهنگ لغات، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۸۳.
۲۴. صدر، سید محمدباقر، الاسلام یقود الحیاة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۲۵. صوفی نیارکی، تقی، بیداری اسلامی (هویت تمدنی و چالش‌های پیش رو) در اندیشه حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری، تهران: نهضت نرم افزاری، ۱۳۹۱.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۴، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۵۰.

۲۷. عباسی (لاهیجی)، بیژن، مبانی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۸.
۲۸. عبدالباقی، المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الکریم، مصر: دار الکتب المصریة، ۱۳۶۴ق.
۲۹. علم‌الهدی، سید احمد، ساختار امت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۳۱. غرابیه، ابراهیم، «دولت در اندیشه سیاسی معاصر»، ترجمه علی‌علی محمدی، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۷۳ و ۷۴، ۱۳۸۲.
۳۲. غمامی، سیدمحمد مهدی، «قدرت نرم نظم اساسی جمهوری اسلام ایران در تحقق آرمان وحدت اسلامی»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، ش ۶، ۱۳۹۱.
۳۳. فولگل، اشپیل، تمدن مغرب زمین، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.
۳۴. قاسمی، محمدعلی، «دیالکتیک امت و ملت در آراء امام خمینی(ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳، ش ۳، ۱۳۸۹.
۳۵. قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های علم حقوق، تهران: میزان، ۱۳۷۸.
۳۶. کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷.
۳۷. کعبی، عباسعلی، شرح فقهی قانون اساسی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.
۳۸. گل محمدی، احمد، چیستی، تحول و چشم‌انداز دولت، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۳۹. لمبتون، ان، کی، س، دولت و حکومت در اسلام، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۴.
۴۰. مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایت‌ها، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
۴۱. موسی‌زاده، ابراهیم، حقوق بین‌الملل در اسلام، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۵.
۴۲. وراپیتو، دریفوس و فوکو، میشل، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۴۳. ولایتی، علی‌اکبر، بیداری اسلامی، تهران: شرکت نشر کتاب‌های درسی، ۱۳۹۲.
۴۴. هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، مترجم محمدعلی حمیدرفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸.

45. Eliade, Mircea, **the encyclopedia of religion**, Macmillan publishing company, 1986.
46. Esposito, John, **Islam and politics**, Syracuse university press, 1987.
47. Jeffery, Marjorie, **Islam the religious and political life of world community**, New York, Westport Connecticut: London, 1984.
48. Shacht, Joseph, **Bosworth, ce, the legacy of Islam**, oxford university press, 1978.
49. Held, David, **The development of modern state**, Cambridge: polity, 1992.
50. Hoffman, Jone, **beyond the state**, Cambridge: polity press, 1995.
51. Skinner, Q., **The foundation of modern political thought**, Vol 2, Cambridge unive, press, 1987.
52. Badie, b, Birnbaum, p, **The sociology of the stste**, Cambridge, universitr of Chicago press, 1983.
53. Piscatory, James, **Islam in the world of nation-stste**, Cambridge University, 1986.
54. Pye, Lucian, **aspects of political development**, boston: little brow, 1966.